

ارزیابی راهبرد سیاسی - امنیتی روسیه در خاورمیانه (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

محسن سعیدی^۱، مهدی جاودانی مقدم^۲ و ماشاله حیدرپور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۱۱ / ۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱ / ۰۱ / ۱۲

چکیده

منطقه خاورمیانه در قرن بیستم میلادی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ویژگی‌های ژئوآکونومیک آن همواره یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک در سیاست جهانی به حساب آمده است. در واقع، اگرچه خاورمیانه در ابتدا به‌عنوان مهد تمدن بشری و سپس در قالب تمدن اسلامی، در دوره‌هایی از تاریخ جهان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده اما در عمل، این منطقه پس از گذشت بیش از شش سده، در قرن بیستم مجدداً به هارتلند سیاست بین‌الملل بازگشت. این مسأله بویژه با اکتشاف و استخراج نفت در این منطقه و اهمیت روزافزون آن در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منابع انرژی جهان، زمینه تشدید بی‌ثباتی و آشوب مستمر و منازعات درون منطقه‌ای را بوجود آورد. این مقاله تلاش دارد تا با بررسی عوامل مؤثر بر اهمیت خاورمیانه در استراتژی کلان روسیه، به این سؤال اصلی بپردازد که مهم‌ترین زمینه‌های تغییر و استمرار راهبرد سیاسی - امنیتی روسیه در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر تا کنون کدامند؟ فرضیه این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته بر این اساس استوار است که رویکرد روسیه در خاورمیانه از اولویت‌ها و اصول سیاست خارجی متعددی سرچشمه می‌گیرد که برخی از آن‌ها را می‌توان از دکتربین روسیه و بیانیه‌های دولتی درک کرد. به‌طور کلی، راهبرد امنیت ملی روسیه به دنبال افزایش امنیت انرژی بوده و هدف دکتربین نظامی روسیه، گسترش همکاری‌های «نظامی - سیاسی» و «نظامی - تکنیکی» با کشورهای خارجی است.

کلید واژه‌ها: راهبرد، خاورمیانه، روسیه، ایران، امنیت ملی.

استناد فارسی (شیوه APA ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه APSA)

سعیدی، محسن؛ جاودانی مقدم، مهدی؛ حیدرپور، ماشاله (۱۴۰۱). «ارزیابی راهبرد سیاسی - امنیتی روسیه در خاورمیانه (۲۰۲۱-۲۰۰۱)». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰، صص ۱۲۶-۹۵.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

ایمیل: m.saeidi66@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

ایمیل: Javdani@isu.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. ایمیل: mashallah.heidarpour@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بازرگاری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

راهبرد سیاست خارجی، خط مشی و روشی است که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور در جهت حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت خود اتخاذ می‌کنند. در عرصه‌ی تحلیل روابط بین‌الملل سیاست خارجی کشورها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که به بهترین وجه منافع ملی آن‌ها را تأمین می‌کند. همچنین نظام بین‌الملل در برگیرنده‌ی کلیه اعمال و رفتار دولت-هاست، همچنان که دولت‌ها بر نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارند، از آن نیز تأثیر می‌پذیرند. در این میان اهداف و منافع دولت‌ها در چارچوب سیاست خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سیاست خارجی از متعالی‌ترین امور زندگی بشر امروزی است، چراکه وظیفه‌ی خطیر تولید امنیت را بر عهده دارد.

روابط روسیه با منطقه خاورمیانه سببه دیرین تاریخی دارد. این روابط طی سده‌ها و قرن‌های متمادی ادامه داشته و در هر دوره دارای ویژگی برجسته‌ای بوده است. به نحوی که روابط روسیه با منطقه خاورمیانه را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. که متناسب با تحولات هر برهه زمانی دولت روسیه برای دستیابی به اهداف و منافع خود در خاورمیانه ناگزیر به تغییر برخی از رویکردهای سنتی خود به این منطقه بوده است. آن‌چنان که روسیه پس از عبور از یک دوره گذار و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی و نیز دستیابی به نظم و ثبات داخلی، خود را در شرایط یک «قدرت درحال بازسازی» و تجدید حیات می‌بیند.

روسیه در این شرایط می‌کوشد، تا بار دیگر جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل بازیابد؛ تمایلی که آن را باید گرایش تاریخی در فرهنگ سیاست خارجی روسیه قلمداد کرد. اگرچه روسیه، خاورمیانه را بازاری مناسب و جذاب برای فروش محصولات خود، به‌ویژه در بخش تسلیحات می‌داند؛ اما روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه، حتی به رغم دو برابر شدن آن طی ۱۰ سال اخیر، سهمی ناچیز در تجارت خارجی این کشور است. بر این اساس باید تأکید داشت که رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای روسیه سهم بیش‌تری در جهت‌دهی به سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه دارند.

۲. مبانی نظری

نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری یا نوواقع‌گرایی به‌عنوان نظریه‌ای بازخوانی شده از واقع‌گرایی کلاسیک، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰م در واکنش به رفتارگرایی و به موازات تلاش‌های نظریه‌پردازان جدید برای علمی کردن واقع‌گرایی شکل گرفت. این دیدگاه نظری بیش‌تر مربوط به نوشته‌های «کنت والتز» به‌ویژه اثر پرنفوذش، «نظریه سیاست بین‌الملل» است (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹). نو واقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و می‌گویند نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌-

کند. نو واقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. از نظر آنان، این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکل بخشیده، تحت فشار قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۸۴: ۲۴۳). هم-چنین، نو واقع‌گرایی به دولت گره خورده است و «دولت محور» یا «دولت سالار» است. مدلی از جهان ارائه می‌کند که در آن دولت‌ها بازیگر هستند.

به عبارتی دیگر، می‌توان گفت اگرچه نوواقع‌گرایی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوکلاسیک به‌عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند، اما این نظریه به‌طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متعامل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود؛ در واقع‌گرایی کلاسیک، رهبران کشور و ارزیابی ذهنی آن‌ها از روابط بین‌الملل در محور توجه قرار دارند این در حالی است که در واقع‌گرایی نو یا ساختاری ساختار نظام و به‌طور خاص توزیع نسبی قدرت کانون محوری تحلیل هستند. بازیگران از اهمیت کم‌تری برخوردار هستند زیرا ساختارها آن‌ها را وادار می‌کنند به‌گونه خاصی رفتار کنند. ساختارها به‌طور کم و بیش افعال یا اقدامات و رفتارها را شکل می‌دهند. ساختار یک سیستم با تغییر توزیع توانایی‌ها میان واحدهای نظام بین‌الملل تغییر می‌کند. براین اساس، واقع‌گرایی ساختاری، «ساختارهای سیاسی» را براساس سه عنصر تعیین‌کننده «اصل سامان بخش (اقتدارگریزی یا سلسله‌مراتبی)»، «کار ویژه واحدها (دارای کارکردهای مشابه یا تنوع کارکردی)» و «توزیع توانمندی‌های میان واحدها» تعریف می‌کند.

در مورد اصل سامان بخش، والتز می‌گوید در تمامی نظام‌های بین‌المللی میان واحدها، نظامی اقتدار گریز برقرار است؛ بنابراین، اصل سازمان بخشی آن‌ها «اقتدارگریزی» است. اصل خودیاری نیز به منزله کارکرد مشابه تمامی واحدها تنها رفتار منطقی یک دولت برای بقا در نظام آنارشیک محسوب می‌شود. آخرین ویژگی تعیین‌کننده هم توزیع نسبی توانایی‌های مادی یا منابع میان واحدهای مختلف نظام است. واقع‌گرایان ساختاری بر این باورند که قدرت‌های بزرگ نسبت به موقعیت ساختاری خود در یک نظام بین‌الملل آنارشیک بسیار حساس هستند. آن‌ها معتقدند که دولت‌ها، موقعیت ساختاری خود را از طریق کمک به متحدانشان ارتقا می‌دهند. والتز بر این باور بود که دولت‌ها بر تلاش‌های داخلی خود و اتحادهایشان با دیگران اتکا دارند.

از سوی دیگر، از منظر نوواقع‌گرایان، تغییر سیستمی بسیار مشکل است. با توجه به تداوم اصل نظم بخش یعنی هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل و بی‌نقش بودن عنصر دوم، یعنی کارکرد مشابه واحدها، تنها توزیع توانایی‌هاست که نقش اساسی در تغییرات سیستمی داشته و اهمیت محوری در تئوری ساختارگرایی والتز دارد. از همین رو، نظام‌های امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر ساختارشان قرار می‌گیرند. لذا همانند نظام جهانی، ساختارهای منطقه‌ای براساس دو بعد تعریف می‌شوند: «اصل نظم دهنده» و «توزیع توانمندی‌ها». محدودیت‌های ساختاری معمولاً بر طیف قابل‌انتظاری از رفتارها تأثیر می‌گذارند. بنابراین، نظریه‌های نظام بین‌الملل مکمل سودمندی برای نظریه‌ی نظام‌های منطقه‌ای هستند. نظام جهانی فی‌نفسه تأثیرات مهمی بر نتایج منطقه‌ای دارد.

ساختارهای جهانی مختلف، درجات گوناگونی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ را ایجاد می‌کنند؛ این رقابت در ساختار دو قطبی بیش‌تر، در ساختار چند قطبی کم شدت‌تر، و در ساختار تک قطبی در کم‌ترین حد است. افزون‌براین، ساختارهای نظام جهانی و منطقه‌ای در تعیین نظم منطقه‌ای و میزان و سطح مناقشه‌ای که از آن ناشی می‌شود باهم تعامل دارند (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹ و ۵۰).

۳. پیشینه راهبرد سیاسی-امنیتی روسیه

در دوران جنگ سرد، به‌خصوص از دهه ۵۰ به بعد، اتحاد جماهیر شوروی به مدت چهار دهه نقشی کلیدی در خاورمیانه ایفا کرد. بر این اساس مسکو از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد در چهار دوره به ایفای نقش در خاورمیانه پرداخته است:

۱) دوره اتحاد راهبردی: در این دوره که تا سال ۱۹۸۵ ادامه داشت، مسکو متحد راهبردی کشورهایی چون مصر (دوره ناصر)، سوریه، عراق، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و نقش مهمی را در توسعه توانایی‌های نظامی دولت‌های عربی ایفا می‌کرد. شوروی در طول دوره جنگ سرد تجهیزات نظامی این کشورها را تهیه می‌کرد، افسران آن‌ها را در مدارس نظامی خود آموزش می‌داد و مستشاران نظامی را به کشورهای متحد منطقه‌ای خود مانند مصر (قبل از ۱۹۷۲)، سوریه، لیبی، یمن، الجزایر و عراق می‌فرستاد. این فعالیت‌ها در قالب رقابت‌های شوروی با آمریکا برای نفوذ در منطقه خاورمیانه بود. این کمک‌ها با شرایط مناسب، اغلب رایگان و یا به صورت وام‌های بلندمدت بود که بسیاری از مواقع انتظاری به برگشت آنها نیز نبود. کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی برای تعدادی از کشورهای عربی از جنبه نظامی و ژئوپلیتیکی اهمیت داشت.

۲) دوره بازیگری محدود: در این دوره که سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ را در بر می‌گیرد، هنوز بخشی از متحدان روسیه و پایه‌های نفوذ آن در منطقه وجود داشت، اما فعالیت‌های روسیه بیش‌تر جنبه‌های اقتصادی و تجاری داشت. در این دوره که شوروی در سرآشوب سقوط قرار گرفته بود، مسکو درصدد برآمد تا به بازنگری در ایدئولوژی و برنامه‌های توسعه خود روی آورد. محصول این بازنگری، رها کردن متحدان پیشین در خاورمیانه و کنار گذاشتن بسیاری از بلندپروازی‌های نظامی و امنیتی بود.

۳) دوره بازیگری حاشیه‌ای: در این دوره که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت، پایه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه به تدریج سست شد و روس‌ها صرفاً در نشست‌های چند جانبه مانند گروه ۴ حضور یافتند. در این دوره، روس‌ها با وجود برخی شعارها نظیر اتحاد راهبردی با کشورهای گوناگون، در عمل با هیچ یک از این کشورها به اتحاد دست نیافتند.

مسکو در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، حضور و نفوذ در خاورمیانه را رها کرد. سپس از سال ۹۳ به بعد در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» پریماکف، در کنار چین و هند نیم‌نگاهی هم به این منطقه

افکند و عقد قراردادهای نظامی و صدور سلاح پرداخت. این در حالی بود که از یک سو روسیه در موقعیتی نبود که بتواند از موضع یک کمک‌دهنده مالی بزرگ برای افزایش نفوذ سیاسی در متحدان سنتی شوروی مانند دوره قبل کمک‌های نظامی گسترده ارسال نماید و از سوی دیگر، مسکو نمی‌توانست به منطقه سلاح صادر نکند؛ چون کاملاً به درآمدهای حاصله از این امر متکی بود. بنابراین پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همکاری‌های نظامی روسیه با دولت‌های منطقه در مقایسه با دو اصل همکاری‌های نظامی شوروی دچار تغییری مهم شد. بر این اساس تمام تسلیحاتی که طی این مدت از روسیه به کشورهای منطقه خاورمیانه فروخته شد، پروژه‌های صرفاً بازرگانی و تجاری بودند که توسط شرکت‌های صادرکننده سلاح و یا تولیدکنندگان خصوصی انجام می‌شد. این مسئله به‌خوبی درباره ایران مصداق داشت؛ زیرا به‌رغم تحریم و فشار آمریکا، همکاری‌های نظامی طرف‌های روسی با ایران قطع نشد. هم‌چنین همکاری‌های نظامی روسیه با لیبی، سوریه و به‌نوعی با عراق تحت همین شرایط ادامه یافت (Antonenko, 2001).

۴) دوره احیای نفوذ: آغاز دوره احیای نفوذ روسیه در خاورمیانه را باید از یک‌سو در به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ جستجو و از سوی دیگر به رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نسبت داد. این دو رویداد موجب شد که روسیه از طرق مختلف به ایفای نقش فعال در امور خاورمیانه بپردازد.

در این دوره، روسیه بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک رقابت دائمی با آمریکا برای تسلط بر منطقه خاورمیانه داشت، سیاست نسبتاً منعطف‌تری را در پیش گرفت. به نحوی که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، مسکو به واشنگتن کمک‌های زیادی در راستای مبارزه با تروریسم و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان نمود. با این حال پس از آن‌که ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، روسیه به‌شدت به مخالفت پرداخت و از اشتباه نابخشودنی واشنگتن سخن به‌میان آورد (Trenin, 2009: 3-4). در این بین روندی که با طرح «خاورمیانه بزرگ» آغاز شد، مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف مسکو داشت. زیرا تمام کشورهایی که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و محور شرارت، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدامات نظامی آمریکا قرار گرفته بودند، از متحدان روسیه محسوب می‌شدند (Freedman, 2002: 12).

مجموع مسائل فوق باعث شد که روسیه سیاست‌های نسبتاً مستقلانه‌تری را نسبت به خاورمیانه در پیش گیرد. علاوه بر این، در سال‌های بعد ناکامی‌های پی در پی ایالات متحده در مهار ناآرامی‌های عراق، درگیری‌های داخلی در فلسطین میان طرفداران گروه‌های فتح و حماس، مناقشات روز افزون رژیم صهیونیستی با فلسطینیان، مناقشه‌ی هسته‌ای غرب با جمهوری اسلامی ایران و ... نیز موجب شدند که روسیه نقش مؤثرتری در خاورمیانه ایفا کند. به‌نحوی که امروزه به‌نظر می‌رسد روسیه اهمیت دیرین خود را در میان کشورهای منطقه بازیافته است.

در این راستا روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع خاورمیانه، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاور میانه اعلام نموده و تمایل خود را نسبت به بازگشت ثبات در منطقه خودگردان فلسطین، دستیابی

وفاق میان فلسطینیان، ایجاد شرایط برای از سرگیری مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین بر اساس نقشه راه، ایجاد راهکاری برای کمک از سوی کشورهای همجوار و جامعه بین‌المللی برای عادی‌سازی اوضاع در عراق و دستیابی به آشتی ملی در این کشور با در نظر گرفتن منافع تمامی گروه‌های سیاسی و نژادی - مذهبی نشان داده است. علاوه بر این، مهم‌ترین راهبرد همکاری روسیه با کشورهای خاورمیانه را می‌توان در مواردی هم‌چون فروش تسلیحات و تأمین قطعات تجهیزات نظامی، همکاری‌های فنی و تکنولوژیکی و همکاری‌های اقتصادی مشاهده نمود.

۳-۱. دیدگاه آتلانتیک‌گرا

این دیدگاه به وسیله آندره کوزیرف، وزیر خارجه سابق روسیه و جمعی از مشاورین وی در وزارت خارجه دنبال می‌شد و در هیأت وزیران این کشور نیز هوادارانی چون ایگور گایدنر داشت. به‌طور کلی این دیدگاه و سیاست‌های آن در یک دوره شش ساله از حمایت کلی آقای یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، برخوردار گردید و شاید تنها انتقاد یلتسین از رویکرد مذکور نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده کوزیرف در قبال ایران، عراق، ژاپن و بازگرداندن احتمالی جزایر کوریل بود؛ که در نهایت کوزیرف مجبور به تغییر این سیاست شد. روسیه در این برهه زمانی به کشوری پیش‌بینی ناپذیر، با اهداف نامشخص تبدیل شده بود که سمت‌گیری‌های خارجی آن به سرعت در حال تغییر بود و تعریف مشخصی از کیستی تصمیم‌سازان سیاست خارجی، چرایی اتخاذ یک تصمیم و چگونگی هماهنگ شدن تصمیمات وجود نداشت.

این وضعیت به گونه‌ای بود که صاحب‌نظران، سیاست خارجی روسیه‌ی این دوره را با بحران‌های گسترده‌ی مفهومی و نهادی همراه می‌دانستند. این حوزه به لحاظ مفهومی فاقد یک رهیافت عینی و عملی بود. بسیاری از اهداف و راهبردها با واقعیت‌های موجود ناسازگار بود و بحران هویت در جامعه‌ی روسی، نخبگان تصمیم‌ساز در حوزه سیاست خارجی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. بنابراین مبهم بودن هویت‌ها و ارزش‌ها، مانع ایجاد راهبردی جامعه شد که روسیه بتواند در چهارچوب آن به تعریف منافع، اهداف، دوستان و دشمنان خود مبادرت و به تنظیم رفتارهای خود براساس آن اقدام کند.

درحالی‌که در فضای دو قطبی دوران جنگ سرد، رقابت و خصومت و نفی کامل ایدئولوژیک میان غرب و شوروی حاکم بود، نخبگانی که بلافاصله بعد از جنگ سرد بر مسند قدرت آمدند نگرشی کاملاً غرب‌گرایانه داشتند. البته این نگرش در سیاست خارجی روسیه به دلیل محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌هایی که داشت نتوانست برای دوره‌ای طولانی دوام بیاورد. از دیدگاه این گروه، راه پیشرفت روسیه و رهایی آن از عقب ماندگی در گسترش ارتباط روز افزون با غرب و یکپارچه شدن در آن بود. در پایان قرن بیستم و در دوران پس از استقلال روسیه نیز دموکرات‌ها و طرفداران نظام اقتصاد بازاری، ادامه دهندگان این خط و مشی به‌شمار می‌آیند (کرمی و کرامتی نیا، ۱۳۹۷).

پایان جنگ سرد فی نفسه شرایط را برای بهبود روابط میان روسیه و کشورهای غربی فراهم آورده بود. دوران یلتسین غرب‌گرایی شاخص اصلی در سیاست خارجی روسیه بود که سعی می‌شد از طریق اصلاح ساختار اقتصادی داخلی، همکاری با غرب در مسائل امنیتی و ارتباط نزدیک با ایالات متحده این روند دنبال شود. آن‌چنان که در نخستین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه توسعه همه‌جانبه روابط با آمریکا را دنبال می‌کرد. وحدت منافع دو کشور به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده بود و روسیه در کنار آمریکا مبارزه با اصولگرایی اسلامی را در پیرامون خود مورد توجه قرار داده بود. در این هنگام اصولگرایی اسلامی به‌عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت روسیه تلقی می‌گردید که به طور کامل با تفاسیر غربی از آن انطباق داشت. در این تفسیر، ایران، چین، ژاپن و ترکیه در شمار کانون‌های تهدید برای روسیه خوانده شده بودند، که هر یک در پی توسعه‌ی نفوذ خود در پیرامون روسیه برآمده بودند (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

از طرفی به خاطر شفاف نبودن چهارچوب‌های اقدام و ناهماهنگی‌های بین‌نهادی، سیاست خارجی روسیه نظام برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای جامعی نداشت که انتخاب‌های میان و بلند مدت را تبیین و عملکردها در این حوزه را در قالبی نظام‌مند قرار دهد. در این فضای تحول‌پذیر سخن از منافع ملی محلی از اهمیت نداشت. برعکس، بازیگران دخیل تعابیر مختلف از «بهبودی ملی» را مورد نظر قرار می‌دادند. در این شرایط، برای پر کردن خلأ ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیسم و بازگرداندن جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل، ایده‌های مختلفی از جمله «اوروآتلانتیک‌گرایی»، «همبستگی دموکراتیک»، «اورآسیاگرایی»، «موازنه قوا»، «قدرت بزرگ» و گونه‌های مختلفی از «ملی‌گرایی» مطرح شد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

در چارچوب مکتب آتلانتیک‌گرایی، غرب عامل اصلی پیشرفت محسوب شده و پیشبرد اصلاحات اقتصادی، برخورداری از فناوری‌های روز و حتی برخورداری از قدرت در سایه پیوستن به اروپا (مرکز قدرت) یا به تعبیری غرب تأمین می‌شود. بنابراین رد هرگونه تضاد با ارزش‌های دموکراتیک و توسعه روابط با غرب حتی به قیمت فراموش کردن حوزه نفوذ در پیرامون روسیه، متضمن دستیابی به توسعه ارزیابی می‌گردد. از این منظر، هویت روسیه در قالب هویت اروپایی، اشتراکات مذهبی و تأثیرات فرهنگی و تمدنی غربی تعریف شده و روسیه به واسطه قبول مسیحیت در واقع، بخشی از فرهنگ اروپا را پذیرا شده، لذا فاصله گرفتن از اروپا برای روسیه ممکن نیست (حسینی و بوالحسینی، ۱۳۹۵: ۱۴). شکل‌گیری سیاست خارجی در مکتب آتلانتیک‌گرایی در نتیجه ملاحظات داخلی و مبتنی بر اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاسی است. اتخاذ نوعی از روابط خارجی که روسیه را مطمئن‌تر، دموکراتیک‌تر و دارای اقتصادی لیبرال کرده و به‌عنوان دولتی قدرتمند و نه ابر قدرت وارد نهادهای بین‌المللی و جهانی کند. البته در یک جهان چند قطبی که روسیه یکی از قطب‌های آن می‌باشد.

با آن که روسیه از پیشروی ناتو به سمت شرق و گسترش اتحادیه اروپا به شدت ناراضی است، لیکن در سایه این نگرش در وهله اول خواهان این است که از سوی غرب به‌عنوان قدرتی بزرگ و همسان با دیگر قدرت‌ها به رسمیت شناخته شده و هنوز خود را بخشی از مجموعه قدرت‌های غربی در نظر گرفته و می‌خواهد در شراکت با آمریکا حق اعمال سیاست خارجی یک ابرقدرت را داشته باشد. در وهله دوم، قصد دارد که در سایه تأمین ثبات و جلوگیری از شدت یافتن ناآرامی‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را با توجه به نقش تأثیرگذار آن در منطقه به‌عنوان عاملی برای حفظ موازنه قوا در منطقه خلیج فارس و در برابر کشورهای عربی که از جانب غرب به ویژه آمریکا به شدت تسلیح و تجهیز می‌شوند برای خود محفوظ دارد (حسینی و ابوالحسنی، ۱۳۹۵: ۲۰).

بطور کلی در این دوره، راهبرد کلان روسیه مبتنی بر دو اصل بود: اعتماد کامل نسبت به نهادهای اقتصادی بین‌المللی برای توسعه اقتصادی روسیه و خوش‌بینی نسبت به همکاری با غرب در زمینه سیاست خارجی. این نگرش که از آن به اورآتلانتیک‌گرایی نیز تعبیر می‌شود، تلاشی است برای مشابهت دادن ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی و بخشی مهم از گفتمان کثرت‌گرای روابط بین‌الملل دوره پسا شوروی بود که غرب را نه نقطه مقابل، بلکه شریک طبیعی روسیه می‌انگاشت و برهمگرایی همه جانبه با غرب و تثبیت جایگاه روسیه به‌عنوان کشوری هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشورهای متمدن تأکید می‌کرد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۵). مبانی تفکر این دیدگاه عبارتند از:

- پررنگ شدن نقش ملاحظات داخلی شکل‌گیری سیاست خارجی است. از نظر معتقدان به این دیدگاه، نه تنها سیاست خارجی و داخلی به یکدیگر مربوط و وابسته‌اند، بلکه ملاحظات داخلی و اصلاحات اقتصادی روسیه، با شکل‌گیری سیاست متناسب محقق خواهد شد. لذا مهم‌ترین نقش سیاست خارجی روسیه، با شکل‌گیری سیاست متناسب محقق خواهد شد. بنابراین مهم‌ترین نقش سیاست خارجی روسیه ایجاد نوعی روابط خارجی است که تصویر روسیه را مطمئن‌تر، دموکراتیک‌تر و با رویکرد اقتصادی لیبرال نمایش دهد.

- روسیه به‌عنوان ابرقدرت بزرگ اما متعارف باقی‌خواهدماند. مفهوم قدرت متعارف دلالت بر این امر دارد که روسیه خواهان مقام ابرقدرتی نیست و خواسته‌های استعمارگونه ندارد. مکتب اورآتلانتیک‌گرایی پشتیبان یک جهان چند قطبی است و با تک‌قطبی بودن آن مخالف است. مفهوم نظری آن این است که روسیه به‌عنوان یک دولت ادامه‌دهنده و نه دولت جانشین در نظر گرفته شده.

- این قدرت متعارف ادامه‌دهنده و متمدن از نظر جغرافیایی، هم در آسیا و هم در اروپا واقع است و با داشتن خصوصیات اوراسیایی، به‌عنوان پل ارتباطی اروپا و آسیا عمل می‌کند. این روسیه مدرن هم‌چنین می‌تواند ضمن متحول کردن خود، جناح آسیایی بخش اوراسیایی را به اورآتلانتیکی تبدیل سازد. دولت‌های رشد نیافته آسیای مرکزی، با تلاش روسیه عضوی از خانواده اورآتلانتیکی خواهند

شد. دولت ادامه دهنده که اکنون متمدن و متعارف هم هست، به‌عنوان عاملی جهت متحول کردن بخش آسیای مرکزی و روسیه در فرایند کنفرانس امنیت‌وهمکاری اروپای جدید، گسترش یافته است.

- فرصت‌های تاریخی که روسیه به واسطه نداشتن دشمن برای اولین بار در تاریخ خود به دست آورده، تضمین کننده امنیت در مکتب اورآتلانتیک گرای است. نکته مهم آن است که اورآتلانتیک گرایان و غرب دیدگاه‌های مشابهی درباره تهدید گروه‌های رادیکال اسلامی دارند؛ و می‌توان دریافت که روسیه برای مقابله با تهدید اصول‌گرایی در خط مقدم قرار گرفته است (داداندیش، ۱۳۸۴: ۴۶).

آتلانتیک‌گرایی نتیجه استبدادزدگی نخبگان و اکثریت جامعه در این دوره است که از نبود آزادی و سوسیالیسم حقیقی به اروپا رو آوردند، در حالی که تصور گنگ و نامشخصی از دموکراسی و کاپیتالیسم داشتند و تصور می‌کردند با انحلال کمونیسم، دموکراتیک‌سازی در روسیه به نتیجه رسیده و کشور در بازارهای جهانی ادغام می‌شود (کولایی، ۱۳۹۳: ۸۷). اما آن‌چه که مهم است نوع برخورد روسیه با خاورمیانه در چارچوب این نگرش است. در واقع شاید بتوان گفت غفلت از مزایای توجه به شرق و خاورمیانه در ازای شیفستگی و اعتماد خوش‌بینانه نسبت به ارتباط با غرب برای رفع مشکلات روسیه در حوزه‌های مختلف مهم‌ترین نتیجه این سیاست بود.

۲-۳. اوراسیایی‌گرایی

این دیدگاه از اواخر قرن ۱۹ در امپراطوری روسیه شکل گرفت و در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نیز طرفدارانی در بین روس‌های مهاجر به دست آورد. مبحث اوراسیا‌گرایی از سوی سرگئی استانکوویچ که از اعضای شورای سیاست خارجی یلتسین بود، شروع شد. اوراسیا‌گرایی تلاشی است جدی در جهت قانونی کردن امپراتوری روسیه، گسترش پهنه قاره‌گونه و آسیایی آن، پیش‌بینی آینده‌ای پر افتخار، ایجاد ایدئولوژی سیاسی شبه خودکامه و آموزه علمی کاملاً ملی‌گرایانه. مبنای فکری این مکتب ریشه در نظریات ژئوپلیتیک مکیندر دارد؛ به ویژه مفهوم هارتلند یا قلب زمین که اشاره به سرزمینی از راین، است و با این اعتقاد که هر کس بر قلب زمین مسلط شود، اوراسیا را کنترل کرده و کنترل اوراسیا به معنی کنترل جهان است (کولایی، ۱۳۹۳: ۲۸۲ و ۲۸۳).

اوراسیا‌گرایان سنتی چون تروبتسکوی، خواه قبل از جنگ جهانی دوم و خواه بعد از آن، توجهی به ایران نداشتند؛ اگرچه برخی متفکرین این مکتب علاقه وافری به ایران داشتند. بحران ناشی از زوال امپراتوری و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مجال اندیشیدن به محدوده خارج از مرزهای روسیه را نمی‌داد و این مکتب صرفاً در پی توجهی برای حفظ یکپارچگی و اتحاد، اتحاد جماهیر شوروی و یا ایجاد مجدد آن در آینده نزدیک بود. این رویکرد بر حمایت جدی از حقوق روس‌هایی که در خارج نزدیک زندگی می‌کنند و بر برقراری روابط نزدیک با شرکای سنتی روسیه مانند مکزیک، برزیل، یونان و آفریقای جنوبی، هند و چین تأکید می‌کرد. البته این نظریه با گرایش‌های افراطی، مانند دکترین مونروئه روسی، در تقابل است. مباحث اصلی این نگرش عبارتند از:

- از این دیدگاه، به نتیجه رسیدن اصلاحات تا حد زیادی به تقویت مجدد دولت روسیه و استرداد سرزمین‌های ناشی از فروپاشی شوروی بستگی دارد. این مکتب سیاست خارجی را ادامه عوامل داخلی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است هر دوی آن‌ها مهم و به یکدیگر وابسته هستند. مکتب اورآتلانتیکی، روسیه را سوئیس پهناور می‌داند؛ و این در حالی است که روسیه از نظر مکتب اوراسیایی جدید، قدرت بزرگ، مدرن و بی‌همتاست.

- در این دیدگاه به جای دوستان دائمی، بر منافع دائمی تأکید می‌شود. در این دیدگاه که غرب درصدد به دست آوردن منافع خود است، جایگزین بینش کوزیرف، درباره غرب متمدن شده است. از این منظر، رابطه با غرب بایستی خالی از رویاهای موعودگرایانه باشد. این نگرش سیاست انتقادآمیزتری نسبت به ایالات متحده دارد و واقع‌گرایی را اساس کنش روسیه در روابط بین‌الملل می‌داند و در کنار تأکید بر کاهش نسبی قدرت نظامی و افزایش اهمیت قدرت اقتصادی در روابط بین‌الملل، فلسفه زیربنایی روابط بین‌الملل را هم‌چنان دست نخورده می‌بیند.

- در این نگرش روسیه درصدد است تا نقش خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ به خوبی ایفا کند. مقایسه روسیه با قدرت‌های متعارف دیگر مانند فرانسه و انگلیس، به‌معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این دولت اوراسیایی بزرگ است. در این نگرش، دشمنی با غرب مطرح نیست، اما این به‌معنای همسویی با غرب نیست.

- تهدیدات اصلی روسیه در این دیدگاه، ناامنی در مرزهای داخلی و خارجی کشورهای مستقل مشترک المنافع و بنیادگرایی اسلامی است. در نتیجه حفاظت از مرزهای داخلی و خارجی کشورهای مستقل مشترک المنافع و ایجاد کمربندی از دوستان خوب در جناح جنوبی در اولویت قرار گرفت (واریکو، ۱۳۸۲: ۵۶۶).

جایگاه کنونی روسیه به‌ویژه بعد از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، رویکرد بازگشت به دوران گذشته خود، با نگاه کسب پرستیژ و احیای قدرت از دست رفته در عرصه‌های جهانی را دارد که جلوگیری از نفوذ آمریکا درخصوص مسائل بین‌المللی از جمله اهداف این موضوع است. در این زمینه به خصوص در منطقه جنوب غرب آسیا، کاهش مشروعیت کذب و از دست رفتن هژمون آمریکا در مقابل کشورهایی مانند ایران، مسکو را به این نتیجه رسانده که بسترهای لازم برای ورود به این عرصه حاصل شده است. تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات کشورهای منطقه به مسکو و بالعکس، به خوبی بیانگر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست منطقه‌ای روسیه از دهه‌های گذشته می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد، که در پی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به‌ویژه اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق (و مخالفت‌های جدی مسکو را به دنبال داشته) که منجر به تکثیر بنیادگرایی دینی و احساسات ضدآمریکایی در غرب آسیا گردید، روسیه را از یک وضعیت و اقبال عمومی بیش‌تر نزد دولت‌ها و افکار عمومی جوامع منطقه برخوردار شده است، وضعیتی که این کشور خود نیز به استقبال و بهره‌برداری از آن فکر می‌کند.

در همین حال حضور روسیه در غرب آسیا، منبعث از چند عامل مهم است: نخستین عامل هم-جواری منطقه قفقاز و کمربند جنوبی روسیه با منطقه غرب آسیا و گسترش روزافزون منافع و تضادهای مختلف در این دو حوزه و همچنین حفظ وضعیت با ثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا از اقدامات مسکو می‌باشد. در دومین عامل فدراسیون روسیه در نظر دارد، از رشد و پراکندگی تروریسم و بحران در منطقه غرب آسیا جلوگیری کند. به‌عنوان مثال حفظ موقعیت کنونی حاکمیت سوریه در این منطقه از جمله اهداف اصلی روسیه به‌حساب می‌آید، به طوری که این‌گونه تصور می‌شود مسکو از تغییرات هم‌سو با معیارهای غرب در غالب خاورمیانه جدید استقبال نمی‌کند.

باتوجه به متغیر بودن مؤلفه‌های منطقه غرب آسیا از نظر مسکو پیوندهای امنیتی با غرب آسیا با هدف توزان در مرحله اول بوده، که می‌تواند از نفوذ و یکه‌تازی آمریکا در تعیین راهبردهای اساسی این منطقه جلوگیری نماید. در مرحله بعدی هم استفاده و بهره‌وری روسیه از منافع اقتصادی و تجاری سرشار در این منطقه از دیگر مؤلفه‌ها است، که باعث تقویت در حضور آن‌ها می‌گردد. یعنی روسیه سعی دارد علاوه بر حوزه‌های دیپلماسی و نظامی، در حوزه‌های بازرگانی و حتی فرهنگی حضور جدی در این منطقه داشته باشد.

۳-۳. راهبرد سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین

ویژگی‌های سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین را می‌توان در چهار محور «استقلال»، «اعتماد به نفس»، «عمل‌گرایی» و «مخالفت با هژمونی آمریکا» مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، پوتین از ابتدای به قدرت رسیدن، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه برجسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ جدید را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۲). پوتین در راستای همین سه اصل مخالف یکجانبه-گرایی آمریکایی‌ها بود، اما ملاحظاتی شرایط سیاسی و اقتصادی سبب شد تا در دوره‌ی اول حکومتش نارضایتی نامحسوس نسبت به این موضوع داشته باشد و تنها از ابتدای دوره‌ی نخست-وزیری و به‌طور مشخص تر ۲۰۱۲ به بعد، به‌صورت آشکار با اعتمادبه نفس حاصل از دستاوردها و موفقیت‌های خود در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، سیاست «مقاومت مستقیم» را در برابر یکجانبه‌گرایی و توسعه‌طلبی‌های آمریکا در پیش گرفت (صادقی، ۱۳۹۳).

با این حال، روسیه به کرات یادآور شده است که بلوک‌بندی‌های گذشته از بین رفته و کسی نباید از روسیه انتظار داشته باشد که قطب‌بندی جدیدی شکل بگیرد. روسیه آمریکا را متهم به درست کردن یک قطب‌بندی ایدئولوژیک می‌کند که توان تأمین آن را ندارد و در همه‌جا، ورود این رویکرد، باعث وخامت اوضاع شده است. پیشنهاد روسیه، نظام چندجانبه است و اساس را گفت‌وگوی تمدن‌ها و چندگانگی می‌داند. در حوزه سیاست، حل مشکلات از طریق مشارکت در ساختارهای بین‌المللی موجود و تقویت آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. در همین راستا باید اشاره کرد که

روس‌ها دیگر خود را صرفاً به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نمی‌دانند، بلکه خود را محق می‌دانند که در مدیریت مسایل جهانی و استراتژیک شرکت داشته باشند.

با توجه به موقعیت روسیه، سیاست این کشور در برابر غرب نمی‌تواند ورود به یک مسابقه تسلیحاتی باشد؛ زیرا این مسأله موجب تنش بسیار و کاهش رشد اقتصادی روسیه خواهد شد. به هر حال سیاست‌های روسیه در عرصه بین‌المللی چند وجهی است و از توجه به یک بخش رها شده و ابعاد مختلفی یافته است. نکته دیگر، فقدان یک متحد جدی برای روسیه در نظام بین‌الملل است. اگرچه از چینی‌ها به‌عنوان متحد استراتژیک روسیه یاد می‌شود، ولی چین و روسیه در وضعیتی نیستند که بتوانند در برابر غرب، قطب جدیدی را ایجاد کنند. روس‌ها معتقدند که دوران نظم پس از جنگ سرد تمام شده و قدرت آمریکا رو به افول است و به همین دلیل نظم تک قطبی با مشکلات جدی‌ای مواجه خواهد بود، بنابراین جهان به سمت نظام چند قطبی در حرکت است. سرگی کاراگانوف معتقد است که دنیا تبدیل به سیستم بین‌المللی با بازیگران مختلف، در عین وابستگی و همبستگی خواهد شد. از نظر تحلیل‌گران روسی، چالش‌هایی که نظم فعلی دارد عبارتند از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و ضعف روزافزون سازمان‌های حاکم بین‌المللی (سازمان ملل و...) برای مقابله با آن؛ گسترش دولت‌های ناکارآمد در صحنه بین‌المللی؛ تغییر حوزه تحولات از آتلانتیک به آسیا؛ کاهش قدرت و محبوبیت آمریکا و کاهش قدرت مانور آن کشور (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۷).

بنابراین می‌توان رویکرد پوتین در سیاست خارجی را به ژانوس دو چهره‌ی یونانیان باستان تشبیه کرد. از یک سو همکاری با غرب را پیش کشید و از سوی دیگر، تقابل و تضاد را. سیاست پوتین در قبال غرب، ترجمه‌ی سیاست پوتین برای ارتقای جایگاه روسیه است که به دو دوره‌ی تاریخی تقسیم می‌شود: سیاست همکاری با غرب در دو دوره‌ی اول ریاست جمهوری (۲۰۰۰ - ۲۰۰۸) و دوره استقلال ملی (از ۲۰۱۲ تاکنون) که اسناد مهمی در ارتباط با سیاست خارجی روسیه منتشر شده است. در میان این اسناد، سه سند مهم وجود دارد که بیانگر سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه است. این اسناد عبارتند از:

۱- سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه: در سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه که در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۰ توسط رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، تنها یک بار به نام منطقه خاورمیانه اشاره شده است. در این سند به برخی از تهدیدهای بین‌المللی اشاره شده که می‌توانند منافع ملی و جایگاه روسیه را در اروپا، خاورمیانه، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه آسیا - اقیانوس آرام تضعیف کنند. در این سند که در اوج مبارزه‌طلبی‌های پوتین پس از تحقیر مسکو در کوزوو تصویب شد، منطقه خاورمیانه به‌عنوان اولویت پنجم، پس از کشورهای مستقل مشترک المنافع، اروپا، آمریکا و آسیا قرار گرفت. با این حال از ابتدای هزاره نو و با لغو توافق «گور - چرنومردین» تلاش‌ها برای از سرگیری روابط با منطقه جدی‌تر شد؛ به نحوی که سخن از «اتحاد

استراتژیک» در برخی محافل روسی و خاورمیانه‌ای به میان آمد و دیدارهایی نیز میان مقامات روسیه با سران کشورهای خاورمیانه صورت گرفت (اطهری و بهمن، ۱۳۹۰).

۲- سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه: این سند در ۱۲ جولای ۲۰۰۸ توسط رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت. بر اساس این سند، سیاست خارجی روسیه در تعقیب منافع ملی یک خط مشی آشکار، قابل پیش‌بینی و عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. موقعیت ژئوپلیتیک روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر اوراسیایی، وضعیت کرملین به‌عنوان یکی از دولت‌های تاثیرگذار در جهان و عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مسکو را ناگزیر می‌کند که در مسائل مهم جهانی دخالت نماید. بر این اساس با توجه به این که روسیه خواهان گسترش بیش از پیش روابط دو و چند جانبه با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و سایر کشورهای مهم منطقه است، لذا باید از عضویت دائم خود در شورای امنیت در جهت ثبات خاورمیانه استفاده کند. هم‌چنین روسیه به‌عنوان یکی از چهار کشوری که در مناقشه اعراب و اسرائیل به میانجی‌گری می‌پردازند، باید تلاش خود را در راستای پیشبرد روند صلح خاورمیانه به کار گیرد. علاوه بر این در سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه به روابط مسکو با جهان اسلام نیز توجه بسیار زیادی شده است.

به‌طور کلی در این سند دو بار از خاورمیانه نام برده شده است. در نخستین جا از تلاش روسیه برای ایجاد ثبات در خاورمیانه به همراه خلیج فارس و شمال آفریقا سخن گفته شده و در دومین جا به مدیترانه بزرگ به‌عنوان کانون مناطقی نظیر خاورمیانه، دریای سیاه، قفقاز و دریای خزر، اشاره شده است که روسیه قصد دارد روابط خود را در این مناطق به سمت صلح، ثبات و همسایگی خوب هدایت کند و منافع اقتصادی را با توجه به مسیرهای انتقال انرژی ارتقاء دهد.

۳- استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰: این سند که در تاریخ ۱۲ می ۲۰۰۹ توسط دیمیتری مدودیف رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، از جهات مختلف حائز اهمیت است. مطابق با این سند، دولتمردان روسیه گمان می‌کنند مسکو در آینده با چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن مواجه خواهد شد. از این رو رهبران روسیه باید خود را برای مواجهه با این چالش‌ها در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آماده کنند. علاوه بر این، استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰ به مرحله گذار در سیستم بین‌المللی پرداخته و خواهان احیای ظرفیت‌های روسیه از طریق یک سیاست عمل‌گرایانه شده است. این سند نشان می‌دهد که اگر چه روسیه قصد درگیری و تقابل با غرب بویژه آمریکا را ندارد، اما می‌کوشد بر اساس منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت گسترش مناسبات با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه تغییر جهت دهد. بر این اساس روسیه باید حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه افزایش دهد. زیرا خاورمیانه با توجه به منابع نفت و گازی که در اختیار دارد، هم‌چنان در کانون توجه قدرت‌های بزرگ خواهد ماند و عرصه‌ای حیاتی برای بازیگران قدرتمند در پروسه گذار نظام بین-الملل به یک سیستم چند قطبی محسوب می‌شود.

در این سند تنها یک بار به نام خاورمیانه اشاره شده است. بر این اساس روس‌ها معتقدند «در دراز مدت، توجه سیاست‌های بین‌المللی متوجه مالکیت بر منابع انرژی در خاور نزدیک، دریای برنت و سایر بخش‌های قطب شمال، دریای خزر و آسیای مرکزی خواهد بود. در میان مدت، وضعیت عراق و افغانستان به همراه منازعه در خاور نزدیک و خاورمیانه، تعدادی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا و هم‌چنین شبه جزیره کره، تداوم خواهد یافت و به اعمال نفوذ منفی منجر خواهد شد (اطهری و بهمن: ۱۳۹۰: ۳۹). در مجموع آنچه از بررسی سه سند مهم سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه درباره منطقه خاورمیانه بدست می‌آید، حکایت از تأکید روس‌ها بر اهمیت انرژی از یک سو و مسئله صلح، ثبات و امنیت از سوی دیگر است.

۴. جایگاه خاورمیانه در راهبرد سیاسی-امنیتی روسیه

سیاست خارجی روسیه در دوران تزاری، اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه مستقل، با عوامل ژئوپلیتیکی پایداری مواجه بوده، هرچند شرایط داخلی و خارجی که سیاست خارجی در محتوای آن شکل می‌گرفته در حال دگرگونی بوده است. وسعت عظیم جغرافیایی روسیه سبب شده تا با مسائل منطقه‌ای متعدد مواجه شود و ناچار مجبور به تنظیم رفتار متفاوت در برابر همسایگان باشد. روسیه پس از فروپاشی کوشید خود را از گرایش توسعه‌طلبانه پیشین جدا سازد و رسالت جهانی ایدئولوژیکی مارکسیستی را رها نماید. در این راستا ارائه یک تصور یک کشور هماهنگ با نظام سیاسی جهانی و بهبود جایگاه جهانی آن مورد توجه قرار گرفت (کولائی، ۱۳۸۵: ۲۸۵). پس از فروپاشی اتحاد شوروی، توجه به الگوها و ارزش‌های غربی و دوری جستن از کشورهای خاورمیانه سبب شد تا نگاه روسیه به این کشورها با عینک غربی موجب شود که توجه و اهمیت خاصی در دکترین امنیتی نخست این کشور در سال ۱۹۹۳ به کشورهای خاورمیانه من جمله ایران و سوریه و ... نیز داده نشود؛ بنابراین کشورهای خاورمیانه با سردی بی‌سابقه‌ای از سوی فدراسیون روسیه مواجه بودند.

در سال‌های بعد گسترش ناتو به شرق و لغو پیمان ضد موشک بالستیک توسط آمریکا، دو مقوله مهمی بود که روس‌ها را ناگزیر کرد به جای توجه به توسعه امنیت ملی از طریق مشارکت در امنیت بین‌المللی، به صورت فردی در پی تأمین منافع و امنیت ملی خود برآیند. از این رو، دومین دکترین امنیتی روسیه در سال ۲۰۰۰ منتشر شد. این دکترین صرفاً جنبه «تدافعی» داشت و روسیه نیز پذیرفته بود که با تهدیدات جدی از ناحیه غرب مواجه شده و باید در مقابل تهدیدات موجود ایستادگی کند (کرمی، ۱۳۸۲: ۳۶). طبیعی بود که تدافعی بودن این دکترین و تلاش برای مقابله با زیاده‌خواهی غرب و به‌خصوص آمریکا موجب شد که تغییر محسوس در سیاست خارجی این کشور رخ داده و توجه نسبی به کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه کشورهایی که منافع و مواضع‌شان در مقابله با ایالات متحده بود، جلب شود. از این رو روابط با سوریه بهتر شده و حمایت‌های گاه و بیگاه فدراسیون روسیه از این کشور را شاهد هستیم.

اما دکترین دوم نیز چندان دوام نیاورد تا این که در فوریه سال ۲۰۱۰ دکترین جدید تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰» تدوین و منتشر شد که تحقق جهان بدون سلاح هسته‌ای البته به شرطی که مشمول همه کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای باشد، مقابله با تهدیدات ناشی از گسترش ناتو و جلوگیری از استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا، جلوگیری از مناقشات نظامی، برخورداری از قدرت بازدارندگی در مقابل تهدیدات نظامی و همچنین مقابله با افزایش هژمونی آمریکا از مفاد مهم آن است (کرمی، ۱۳۸۲: ۳۹). در راستای تحقق اهداف این دکترین سیاست واقع‌گرایانه‌ای از سوی فدراسیون روسیه در پیش گرفته شده و کشورهای مهم خاورمیانه هم‌راستا با راهبردهای روسیه از جمله ایران و سوریه در آن نقش جدی بازی می‌کنند.

بازگشت روسیه به سیاست‌های واقع‌گرایانه و مستقل نشان داد که روابط روسیه با کشورها خاورمیانه بیش از پیش بر مبنای ملزومات استراتژیک بنا شده و دارای استحکام منحصر به فردی است. دولتمردان فدراسیون روسیه برای حفظ منافع ملی و پرستیژ بین‌المللی در خارج و کاهش تنش‌ها در داخل به رهیافت جدیدی روی آوردند؛ سیاست «نگاه به شرق» دگریار متجلی شد و از آن جهت که کشورهای خاورمیانه از جمله ایران کشوری مستقل در منطقه محسوب می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک شریک تجاری بزرگ بالآخر در عرصه نظامی و همچنین یک شریک منطقه‌ای در کنار دولت‌های بزرگی چون چین و هند برای روسیه نقش برجسته‌ای در برابر سیاست‌های تجاوزکارانه ایالات متحده ایفا نماید و از این رو ایران، در سیاست خارجی روسیه جایگاه مناسبی دارد. زیگنو برژینسکی، معمار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های گذشته در کتاب خود تحت عنوان «بازی شطرنج» که در اواخر قرن بیستم به چاپ رسید در این خصوص می‌گوید:

«نگاه به شرق روسیه از دیدگاه جغرافیای سیاسی ضمن افزایش درک روسیه از مناطق حساس قاره آسیا، می‌تواند تأثیرات زیادی در احیای تفکر اوراسیایی و قدرت مجدد این کشور در جهان باشد. روسیه بیش از ۲۰ فاکتور برای احیای مجدد و ابرقدرت شدن در جهان را دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قدرت اتمی، صنایع و تکنولوژی پایه، موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک، بهره‌مندی از موقعیت هارتلند، جمعیت یکدست، وسعت سرزمینی، گرایشات دموکراتیک و تحول‌گرا، انرژی فراوان، علاقه سنتی برخی کشورهای آسیا و خاورمیانه به تثبیت و گسترش روابط خود با روسیه».

اما این مسئله نباید به نادیده انگاشتن واقعیت‌ها در صحنه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی گردد، چراکه ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع در اتخاذ این‌گونه سیاست‌هاست و در برابر ائتلاف و اتحاد‌های منطقه‌ای به‌عنوان یک نیروی بازدارنده عمل می‌کند. بر این اساس به نظر می‌رسد منطقه‌ی خاورمیانه به دلایل ذیل برای روس‌ها اهمیت دارد:

۱- مجاورت فیزیکی: روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه خاورمیانه همسایه است. ضمن آن که مسافت میان گروزنی پایتخت چچن و موصل عراق حدود ۶۰۰ مایل است. بنابراین

مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهم‌ترین دلایلی است که منطقه خاورمیانه را برای روس‌ها با اهمیت می‌کند.

۲- عامل مشترک مسلمانان: با فروپاشی شوروی، عملاً دیواری که میان مسلمانان روسیه و سایر مسلمانان کشیده شده بود، فرو ریخت. در حال حاضر حدود یک هفتم جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که رو به رشد نیز می‌باشند.

۳- یهودیان روس تبار: حدود ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل را یهودیانی تشکیل می‌دهند که سابقاً در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند. تقریباً اکثر این عده در حال حاضر می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند.

۴- نا آرامی‌های مذهبی و سیاسی مداوم در جهان اسلام: ورود اندیشه‌های رادیکال و جنگ طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی و به‌خصوص جمهوری‌های تاتارستان و باشقیرستان همواره موجب نگرانی روس‌ها بوده است.

۵- منابع غنی انرژی: روسیه خود را به‌عنوان یک قدرت در حوزه انرژی به حساب می‌آورد و به‌دنبال فرصت در مرزهای جنوبی خود می‌گردد.

۶- حضور نظامی آمریکا: روس‌ها همواره با دقت تحرکات و سیاست‌های نظامی آمریکا را در منطقه دنبال کرده‌اند. در این بین به‌خصوص لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیش‌تر روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است.

هم‌چنین فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- فروش تسلیحات و یافتن بازارهای استراتژیک؛
- تسریع در روند صلح اعراب و اسرائیل برای کسب اعتبار به‌عنوان یک حامی صلح در داخل کشور، منطقه و جهان؛
- احیای عنوان «بر قدرت شرق»؛
- پر کردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه. فدراسیون روسیه به‌عنوان وارث اتحاد شوروی هرگاه در عرصه بین‌الملل با واکنش‌های منفی غرب مواجه می‌شود با ایجاد روابط نزدیک و بسیار دوستانه با کشورهای خاورمیانه در پی پرکردن این خلأ برمی‌آید.

براساس این نگرش، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده کرد. بنابراین رویکرد، نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر است. بدین معنا که از

نظر روس‌ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز هم‌سنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یادشده نداده است، بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده تلاش کرده است تا حتی الامکان نسبت به هم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید. بر این اساس، بیش‌تر سیاستمداران روسی حضور آمریکا در منطقه را تهدیدی ژئوپلیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌نمایند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آن‌چه را که انتظار داشته دریافت نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای باعنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، چنین می‌نویسد:

«پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ‌چیز تغییر نکرده است جز تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش یک‌جانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل» (اشرفی، بابازاده جودی، ۱۳۹۴: ۴۷).

۵. تغییرات در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

از سال ۲۰۱۲، روسیه نه تنها از دیدن خاورمیانه در نقش منطقه‌ای حاشیه‌ای و ثانویه، بلکه از نگاه به این منطقه به‌عنوان منطقه‌ای صرفاً دستاویز برای تحریک غرب نیز دست برداشت و به‌جای آن، منافع خود را در این منطقه گسترش داد؛ در نتیجه، شاهد تغییرات دیپلماتیک قابل توجهی بوده‌ایم که می‌توانیم این دگردیسی‌ها را در سه مرحله یا دوره مشاهده کنیم:

۱. از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳: روسیه در این دوره، زمینه‌های دخالت گسترده‌تر در امور منطقه‌ای و گسترش روابطش با قدرت‌های منطقه‌ای را درپیش گرفت. اگرچه این دوره به‌واسطه تشدید تلاش‌های دیپلماتیک با بازیگران منطقه‌ای مشخص می‌شود، روسیه در آن زمان کوشید که از دخالت مستقیم در امور داخلی منطقه اجتناب کند و به‌جای آن، خود را هم‌چون قدرت طبیعی در منازعات پیش‌رو ترسیم نماید. در این دوره، روابط ایران و روسیه به سطح جدیدی رسید و بنیانی برای گفتگوی سیاسی با مصر فراهم شد. در ابتدا روسیه بر گفتگو با کشورهایی که از قبل روابط قدیمی با آن‌ها داشت (مثل: ایران، سوریه، مصر، و رژیم صهیونیستی) متمرکز شد؛ اما به‌زودی تلاش‌های خود را به کشورهایی معطوف نمود که پیش‌تر مشکلاتی با آنها در ایجاد گفتگوهای سازنده داشت؛ برای مثال، در نوامبر ۲۰۱۳، روسیه سفیر جدیدی را علی‌رغم اختلافات قبلی به قطر اعزام کرد و از آن زمان، قطر یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد روسیه شد.

در طی این دوره، مقامات روس از گفتگو با همه بازیگران منطقه‌ای استقبال کردند و کوشیدند که با قدرت‌های خاورمیانه‌ای در طیف گسترده‌ای از مسائل تعامل نمایند؛ راهبردی که تا به امروز ادامه داشته است. بنابراین، مسکو به کار با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در چهارچوب دیالوگ

استراتژیک روسیه - شورای همکاری خلیج فارس ادامه داد. در فوریه ۲۰۱۳، دولت هم‌چنین مجمع همکاری اعراب - روسیه را تشکیل داد که در آن، مشکلات سیاسی و اقتصادی موجود میان مقامات روسیه و نمایندگان بلندپایه کشورهای عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین روسیه توجه ویژه خود را به افزایش تماس‌ها با سازمان‌های منطقه‌ای مثل سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب معطوف نمود. محرک‌های این کشور در این زمینه عبارت بودند از: ۱. اجتناب از انزوای بین‌المللی به سبب تنش‌های فزاینده با غرب؛ ۲. نگرانی روسیه از تلاش برخی نیروها در خاورمیانه برای ترسیم چهره روسیه در نقش دشمن اسلام و تحریک گروه‌های سیاسی محافظه‌کار در سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب برای حمایت از اسلام‌گرایان افراطی در قفقاز و آسیای مرکزی. در همین راستا، مسکو به ابراز حمایتش از ایده راه‌حل دو دولت برای منازعه رژیم صهیونیستی - فلسطین و تأکید بر منافعش در حل‌وفصل مسالمت‌آمیز همه‌تخاصم‌های منطقه‌ای ادامه داد؛ و ۳. نشان دادن به آمریکا و اتحادیه اروپا که این کشور نقش قاطعی در حل‌وفصل مسائل موجود بین‌المللی دارد که در این میان، منازعات در خاورمیانه فرصت‌هایی را برای روسیه در این زمینه ایجاد کرده است. در این زمینه، روسیه فعالانه برای حفظ گفتگوی مؤثر میان ایران و غرب در زمینه مسائل هسته‌ای تلاش نمود.

۲. از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵: این دوره به واسطه دخالت روبه‌رشد روسیه در امور داخلی خاورمیانه مشخص می‌شود که این دخالت به فراتر از امور دیپلماتیک، و اوج آن به دخالت نظامی در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ می‌رسد. با این حال، سیاست روسیه در این دوره تا حدی واکنشی است. در طی سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵، اقدامات اصلی روسیه در خاورمیانه هنوز در واکنش به چالش‌های نوظهور، تلاش برای شکل دادن به تحولات در منطقه است. در ابتدا، مواجهه فزاینده با غرب و برنامه پوتین برای بازاحیاء به‌عنوان قدرت بانفوذ جهانی، محرک اصلی تصمیم پوتین برای حمایت از رژیم اسد بود. روسیه خود را در مقام قدرت دفاعی می‌دید و می‌خواست به آمریکا نشان دهد که توان دامن زدن به ناآرامی را دارد، اگر مورد بی‌توجهی قرار بگیرد. با استمرار منازعه سوریه، روسیه دخالت‌های خود را تشدید کرد. این امر تا حد بسیاری مربوط به نگرانی‌های روبه‌رشد ناشی از مشارکت ستیزه‌جویان روسی‌زبان در ضدیت با اسد می‌شد. از نوامبر ۲۰۱۳، شمار جهادگرایان اعزامی از روسیه و دیگر کشورهای به‌جامانده از شوروی سابق به منازعه در سوریه و عراق شدت یافت. متعاقباً اینکه تصمیم روسیه برای اعزام نیرو به سوریه نه فقط به‌خاطر قصد این کشور برای خنثی‌سازی تلاش‌های غرب برای سقوط دولت اسد، بلکه به سبب نگرانی از اینکه سقوط این نظام منجر به گسترش بی‌ثباتی و اسلام‌گرایی افراطی در فضای به‌جامانده از شوروی سابق شود بوده است؛ در نتیجه، استقرار نیروهای نظامی در سوریه در اواخر سال ۲۰۱۵ به سبب انتخاب میان گزینه بد و بدتر، به‌خصوص با تجربه تحولات عراق و لیبی برای روسیه بوده است.

۳. از ۲۰۱۶ تاکنون: دخالت نظامی روسیه در سوریه، به این کشور اعتماد به نفس داد که می‌تواند بر رفتار غرب و قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و فراتر از آن اثر بگذارد. روسیه بر این باور است که به تشدید تلاش‌های نظامی در سوریه نیاز دارد تا آمریکا را به پذیرش دیدگاه خود در این بحران مجبور سازد. تاکتیک‌های نظامی روسیه از این ایده سرچشمه می‌گرفت که حفظ نظام اسد از فروپاشی کامل، تنها راه برای ممانعت از وقوع اتفاقاتی است که در عراق و لیبی پیش آمد. حداقل در طی مراحل ابتدایی حضور نظامی روسیه در سوریه، نیروی هوایی این کشور داعش را به‌عنوان هدف اصلی مورد حمله قرار نمی‌داد، بلکه به جای آن، بر گروه‌های مخالف اسد که بزرگ‌ترین تهدید نظام سوریه بودند متمرکز شده بود تا اسد را در قدرت نگه دارد. سقوط حلب در دسامبر ۲۰۱۶ بر اعتماد به نفس روسیه در مورد توان خود برای شکل‌دهی به تحولات در این منطقه افزود؛ در نتیجه، سیاست روسیه در خاورمیانه با تغییراتی روبه‌رو شد: از سال ۲۰۱۶، سیاست روسیه از سیاستی انفعالی به سیاستی کنشی و فعال تغییر رویه داد و در صدد مدیریت وقایع برآمد. اولین آزمون بزرگ برای این کشور در لیبی بود؛ جایی که حمایت سیاسی و کمک نظامی خود را به ژنرال خلیفه حفتر، یکی از بانفوذترین جنگ‌سالاران در لیبی ارائه نمود. کرملین به او در ایجاد اخلاص در اجرای توافقنامه سال ۲۰۱۵ لیبی تحت هدایت سازمان ملل متحد با هدف اجرای فرایندهای آشتی کمک کرد. حفتر کنترل بخش شرقی لیبی را در اختیار دارد و علیه دولت وفاق ملی لیبی در جنگ است. حمایت مسکو از حفتر با فعالیت‌های این کشور در سوریه همراه بود و آشکارا خطوط قرمز روسیه را برای اثرگذاری بر پویایی‌های سیاسی داخلی در کشورهای خاورمیانه، به‌خصوص کشورهایی که از نظر سیاسی و جغرافیایی نزدیکی بیش‌تری با فضای به‌جامانده از شوروی سابق دارند نشان داد.

نمونه دیگر، روابط با ترکیه است. ترکیه برای سیاست پوتین در خاورمیانه بسیار مهم است. برای سال‌ها، رئیس‌جمهور روسیه برای ترمیم روابط دو کشور تلاش کرده است. روسیه از طریق فروش انرژی و اخیراً توافقات تسلیحاتی، نفوذ اقتصادی زیادی در ترکیه به‌دست آورده است. علی‌رغم وجود تنش‌ها به سبب سرنگونی هواپیمای روسی از سوی ترکیه، پوتین روابط شخصی محکمی با اردوغان دارد و از تلاش اردوغان برای ایجاد نظام سیاسی جدید در این کشور حمایت کرده است. ترکیه نمونه‌ای از سیاست گسترده‌تر روسیه است؛ زیرا انرژی با توافقاتی پیوند دارد که به روسیه اجازه می‌دهد به بنادر، پایگاه‌های هوایی و دریایی و دیگر تأسیسات مرتبط با پایگاه‌هایش دسترسی داشته باشد. مسکو جدا از طرطوس در سوریه، حالا در صدد کسب پایگاه‌هایی در مصر، لیبی، سودان، یمن است.

این پایگاه‌ها، جدا از قدرت‌افکنی در خاورمیانه، به مسکو اجازه می‌دهند که قدرت نظامی‌اش را در خاور نزدیک و مدیترانه تحکیم بخشد، در عین‌اینکه دسترسی ناتو به دریای سیاه را قطع می‌کند و از توان ناتو برای انجام عملیات در خاورمیانه، مدیترانه و بالکان علیه روسیه می‌کاهد (زادوخین، ۱۳۸۴).

۶. استراتژی روسیه در خاورمیانه

استراتژی روسیه برای پیشبرد سیاست خود در خاورمیانه شامل چندین عنصر می‌شود: اول، روسیه عمل‌گرایی را در منطقه پی‌گرفته و قصد خود را برای گفتگو با همه نیروهای مشروع در منطقه ابراز کرده است. با توجه به پیچیدگی واقعیات در خاورمیانه، این استراتژی باعث ایجاد توازن میان همه بازیگران مهمی شده است که در ابتدا تصور نمی‌شد دسترس‌پذیر باشد. روسیه شرکای سیاسی‌اش را به تمرکز بر موضوعاتی در این منطقه ترغیب می‌کند که منجر به همکاری و نه کشاندن آن به اختلافات منطقه‌ای می‌شود. بر این اساس، این کشور با توجه به روابط هم‌زمان مثبتش با ایران، ترکیه، سوریه، عربستان، مصر، و رژیم صهیونیستی کاندیدای مناسبی برای میانجی‌گری در این منطقه است.

دوم، روسیه در عین انعطاف‌پذیری در گفتگویش با این منطقه، اصرار بر حفظ خطوط قرمزش دارد؛ لذا مخالف هرگونه دخالت نظامی بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد (جایی که می‌تواند از حق وتوی خود استفاده کند) یا قوانین سازمان ملل متحد است؛ بر این اساس، مخالف تغییر رژیم به گونه‌ای است که منجر به تخریب هر کشوری شود. این کشور هم‌چنین نگران هرگونه تغییر در مرزهای خاورمیانه و هرگونه گفتگو با اسلام‌گرایان افراطی است. اصرار مسکو بر دفاع از خطوط قرمز از سوی مخالفان منطقه‌ای سوریه مثل عربستان و قطر مورد احترام قرار گرفته است.

سوم این‌که، روسیه سعی دارد نقش جنگ سردی خود را به‌عنوان وزنه تقابل آمریکا در منطقه پس بگیرد. از این منظر، خاطره قوی حضور شوروی که هنوز در ذهن سیاست‌گذاران و مردم خاورمیانه موجود است می‌تواند مفید باشد. روسیه با دقت با این کارت بازی می‌کند؛ برعکس شوروی، آن‌ها می‌فهمند که نمی‌توانند از نظر اقتصادی و سیاسی با آمریکا مقابله کنند. از این منظر، سیاست روسیه بهره‌برداری از کاستی‌های سیاست‌های غرب در خاورمیانه است. در این متن، بی‌میلی آمریکا برای حمایت از حسنی مبارک در مقایسه با حمایت روسیه از بشار اسد، قدرت‌های منطقه‌ای را به نگاه به روسیه در نقش شریکی قابل اعتمادتر تشویق می‌کند.

چهارم این‌که، روسیه از لفاظی‌های ایدئولوژیک در گفتگوهای رسمی‌اش با کشورهای منطقه، و نیز _ برخلاف سیاستش در قبال فضای به‌جامانده از شوروی _ از تحمیل دیدگاه‌هایش از طریق زور یا اجبار اقتصادی اجتناب می‌کند. مسکو در گفتگو با کشورها و گروه‌های سیاسی منطقه می‌کوشد که بر اشتراکات و نه اختلافات و تناقضات تمرکز نماید. در بیش‌تر مواقع، روسیه هم‌چنان عمل - گرایی سخت را برگزیده است؛ برای مثال، روسیه به موضوع آزادی‌های سیاسی در این منطقه کار ندارد یا از سیاست‌های رژیم صهیونیستی در فلسطین و غزه انتقاد نمی‌کند. این کشور می‌کوشد گفتگو با همه کشورها در منطقه را بدون بیان حمایت آشکار از یک کشور یا ائتلاف خاص تشویق

نماید، به طوری که تاکنون روابط خوبش با ایران، رژیم صهیونیستی، قطر و عربستان را حفظ کرده است.

در نهایت این که، روسیه در تلاش‌های اقتصادی‌اش بر حوزه‌هایی متمرکز شده است که در آن‌ها مزایای بازار را دارد؛ انرژی هسته‌ای، نفت و گاز، پتروشیمی، فضا، تسلیحات و غلات. در همین حال، تجارت روس‌ها در خاورمیانه بر مبنای این شعار «قیمت چینی برای کیفیت اروپایی» قرار گرفته است. قیمت اندک و اعتبار دلایل اصلی علاقه کشورهای خاورمیانه به فناوری هسته‌ای روسیه است.

با این حال، نباید در توانمندی‌های روسیه در خاورمیانه اغراق نمود زیرا با توجه به توان محدود مالی قادر به تنوع بخشی در اقتصاد نیست و از شکاف تکنولوژیک با غرب برخوردار است ضمن این- که این کشور برای حفظ توازن میان قدرت‌های مختلف شکننده و در زمان فراتر رفتن از تعاملات از ابعاد سطحی با مشکل مواجه است لذا می‌توان برخی از موفقیت‌های این کشور در منطقه را ناشی از اشتباهات سیاسی آمریکا و اروپا تلقی کرد. ضمن این که برخی از شرکای روسیه در منطقه از این بازیگر به عنوان اهرم فشار در روابط خود با آمریکا استفاده کرده‌اند و قابل اعتماد نیستند. بنابراین تغییرات در روابط روسیه و آمریکا می‌تواند بر مواضع خاورمیانه‌ای روسیه آثار جدی بگذارد (زادوخین، ۱۳۸۴).

۷. بحران سوریه و تحول در راهبرد خاورمیانه‌ای روسیه

از زمانی که روسیه مداخله نظامی خود را در سوریه آغاز کرد (سپتامبر ۲۰۱۵)، درصد قدرت‌یابی با نفوذی تدریجی در منطقه و ایستادن در برابر ایالات متحده بود. بدین ترتیب در این میدان به متحدی عملگرا علیه مخالفان مسلح اسد و نشان دادن قدرت باز یافته جهانی خود به آمریکا، نیازمند بود. پس حمایت روسیه از اسد بعنوان تلاشی برای تضعیف منافع ایالات متحده و به دست آوردن نفوذ در خاورمیانه آغاز شد. بیش از چهار سال بعد، پیروزی‌های روسیه از دل این درگیری شامل: دور کردن ترکیه از متحدان ناتو، تبدیل به پشتیبان مهم خارجی و ظهور به عنوان یک پادشاه (قدرت مقتدر) در منطقه- همگی به ضرر ایالات متحده بود (Talbot, Strobe, 2020).

مسکو منافع در خاورمیانه منافی دارد و خواستار احترام به آن‌هاست. بنابراین روسیه به دنبال این است که کانال‌های نفت و گاز را برای تجارت روسیه باز نگه داشته، همین‌طور با اسلام سیاسی افراطی مبارزه کند تا از گسترش آن به روسیه جلوگیری کرده، و هم‌چنین از پایگاه‌های نظامی خود در سوریه محافظت کند. معنای این «منافع ملی» در عمل را می‌توان در سوریه مشاهده کرد (Erich, 2019).

در واقع در این جنگ سیاست خارجی روسیه مبتنی بر مداخله در بحران به منظور حمایت از دولت سوریه بوده است. اگر کمک‌ها و مساعدت‌های روسیه نبود، ارتش سوریه و متحدان آن نمی‌توانستند در برابر هجوم مخالفان، افراط‌گرایان و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن‌ها دوام آورند. ارتش سوریه با کمک‌های مسکو توانست برخی از مناطق را که توسط مخالفان و افراط‌گرایان تصرف شده بود، دوباره تحت کنترل درآورد.

از سوی دیگر، مواضع روسیه در خصوص بحران سوریه در شورای امنیت کاملاً به نفع دولت سوریه بود. نمایندگان این کشور بارها پیش‌نویس قطعنامه‌هایی را که علیه منافع دولت سوریه بود وتو کردند. به علاوه روسیه یکی از کشورهای فعال در حل و فصل سیاسی بحران بود و سعی می‌کرد تا مواضع طرفین درگیر را به یکدیگر نزدیک کند. هم‌چنین روسیه بارها نمایندگان دولت سوریه و مخالفان آن‌را در مسکو یا آستانه گرد آورد تا فرایند آشتی ملی به ثمر نشیند. حتی در ۱۴ مارس ۲۰۱۵، بعد از اولین بار آزادسازی تدمر، پوتین به وزارت دفاع دستور داد تا بخشی از نیروهای خود را از سوریه خارج کند و هم‌زمان به وزارت خارجه امر کرد که اقدامات خود جهت حل سیاسی بحران نامبرده را شدت بخشد (Dyomkin, Denis Al-Khalidi, 2016).

علاوه بر موارد فوق، روسیه کمک نظامی قابل ملاحظه‌ای در اختیار دولت سوریه قرار داد. هم‌زمان با آغاز بحران خبرگزاری‌ها از ارسال مقادیری تسلیحات از روسیه به سوریه خبر داده بودند. حتی اندکی پس از آغاز بحران نیز مسکو یک قرارداد تسلیحاتی با دمشق امضاء کرد تا این دولت را در برابر معارضان، افراط‌گراها و حمله احتمالی غرب صیانت کند. این قرارداد در تقویت موضع ارتش سوریه در جبهه‌ها نقش چشمگیری داشت. اما مهم‌ترین کمک دولت روسیه به سوریه در زمینه تسلیحات، انتقال سامانه دفاع منطقه‌ای اس ۳۰۰ است. این سامانه به همراه سامانه اس ۴۰۰ که ارتش روسیه آن را در لاذقیه - شهری در ساحل غربی سوریه- راه‌اندازی کرد آسمان این کشور را تا حدود زیادی در برابر حملات هوایی صیانت کرد (Kim, Hong-Ji, 2016).

هنگام تحلیل روابط روسیه با سوریه، اهمیت بندر مدیترانه‌ای طرطوس برای روسیه باید مورد توجه قرار گیرد. طرطوس تنها پایگاه دریایی عملیاتی است که نیروی دریایی روسیه می‌تواند در سواحل مدیترانه روی آن حساب کند. عملیات نظامی روسیه در سوریه که اولین مورد از مداخله نظامی آن در خارج از حوزه شوروی است عمدتاً در قالب حملات هوایی و موشکی به مواضع معارضان و تروریست‌ها بود. مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند بحران داشت؛ به طوری که موازنه قوا را به نفع ارتش سوریه تغییر داد. تحولات برآمده از خیزش‌های عربی برای روسیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چراکه هم بر منافع این کشور در خاورمیانه آثاری دارد و هم به واسطه مجاورت سرزمینی، احتمال تسری آن به حوزه شوروی، بالاخص آسیای مرکزی و قفقاز نیز وجود دارد. بدیهی است که روسیه نسبت به تحولات این منطقه بی تفاوت نباشد. لذا به نظر می‌رسد که دو مؤلفه نامبرده، منافع روسیه در خاورمیانه و قرابت سرزمینی این

منطقه با حوزه شوروی، الزاماتی را برای مسکو در پی دارد که بر سیاست‌های این قدرت بزرگ در بحران سوریه تأثیرات جدی داشته است.

۸. جایگاه ایران در راهبرد سیاسی - امنیتی روسیه

روسیه در خاورمیانه به دنبال ایجاد توازن است. پوتین از روزی که به قدرت رسید، چهارچوب را برای سیاست خارجی خود تعیین کرد و آن اینکه در مناقشه یا رقابت میان دو کشور نه بی‌طرف باشد نه جانب یکی را بگیرد، بلکه هم‌زمان با هر دو تعامل داشته باشد. سیاست تعامل هم‌زمان روسیه یک هدف را دنبال می‌کند: تحصیل منافع بیش‌تر. در این متن، ایران در سیاست خاورمیانه‌ای روسی دارای اهمیت است. روسیه درصدد مشارکت با ایران برای ایجاد امنیت در آسیای میانه و قفقاز آگاه است. خاورمیانه است. روسیه کاملاً به توان ایران برای ایجاد امنیت در آسیای میانه و قفقاز آگاه است. ارزیابی‌های اقتصادی نیز بر حفظ بازار تسلیحاتی ایران برای صنعت دفاعی روسیه تعیین‌کننده است. فروش سلاح به ایران بخشی از استراتژی این کشور در عقب راندن نفوذ آمریکا و اروپا در ایران است؛ زیرا روسیه باور دارد که اگر به ایران سلاح نفروشد، ایران به سوی رقبای او می‌رود. بنابراین، فروش تسلیحات به ایران همیشه ابزار روسیه بر ممانعت از به‌چالش کشیدن قدرتش از سوی ایران بوده و از منظر مسکو این استراتژی نسبتاً موفق بوده است.

در مجموع، روسیه ایران را دشمن بالقوه نمی‌داند. ایران یک مشتری خوب برای تسلیحات روسیه یک شریک مهم ژئوپلیتیک و یک قدرت منطقه‌ای روبه‌ظهور است که به حضور سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه خزر و دریای سیاه و خاورمیانه توازن بخشیده و هم‌زمان افراط‌گرایی سنی در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی را مهار کرده است. روسیه هم‌چنین ایران را قدرت مسلط منطقه‌ای در همسایگی می‌بیند که می‌تواند در منطقه قفقاز، آسیای مرکزی و خلیج فارس قدرت‌افکنی کند. در مجموع، دلایل روسیه برای برقراری رابطه‌ای جذاب با ایران عبارت‌اند از: متحد قوی در برابر مخالفت با آمریکا، شریک اقتصادی در برابر تحریم‌های غرب، و شریک در برابر مقابله با افراط‌گرایی سنی و تجزیه‌طلبی.

در همین زمان، تعامل روسیه با عربستان، امارات و رژیم صهیونیستی به چند دلیل مهم است. مسکو باید با عربستان برای تضمین قیمت انرژی بالاتر کار کند؛ زیرا قیمت انرژی برای اقتصاد و پیشبرد برنامه‌های این کشور حیاتی است. تعامل روسیه با کشورهای عرب خلیج فارس از این نظر نیز مهم است که مسکو باید مانع برخورد میان شرکای خود، از جمله ایران با این کشورهای سنی و رژیم صهیونیستی شود. هرگونه منازعه‌ای می‌تواند فرصتی را برای آمریکا ایجاد کند که روسیه را در این منطقه به حاشیه براند. عامل دیگر برای حفظ روابط پایدار روسیه با کشورهای عرب خلیج فارس حمایت، سرمایه‌گذاری و تجارت است. مسکو می‌تواند تحت تحریم‌های غرب از این کشورها سرمایه

جذب نماید. قیمت انرژی بالاتر درحالی که به اقتصاد این کشور کمک می‌کند می‌تواند اهرم فشار را به این کشور در برابر اروپا بدهد.

همان‌گونه که گفته شد، روسیه در خاورمیانه به دنبال ایجاد توازن است. بر همین اساس، تلاش دارد که رابطه متوازن خود را با توجه به اهمیت ایران و عربستان برای خود با این دو کشور حفظ نماید. البته خطر چنین سیاستی این است که در بلندمدت می‌تواند ایران و عربستان را به روسیه بی‌اعتماد کند؛ اما آن‌چه پوتین روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند ترس دو طرف از عدم همکاری با روسیه و گرایش روسیه به سمت دیگری است. با چنین منطقی هر کدام از دو رقیب برای حفظ روسیه در کنار خود بیش‌تر خرج می‌کند. در این میان، هر چه پیش می‌رود، کار روسیه سخت‌تر می‌شود. اگر ایران و عربستان و رژیم صهیونیستی از رقابت نیابتی به سوی درگیری مستقیم بروند، روسیه باید بین ایران و عربستان یکی را انتخاب کند؛ اگر روسیه کنار ایران بیاید، عربستان، آمریکا و متحدانش در منطقه را ازدست خواهد داد؛ اگر طرف عربستان برود، اعتماد ایران و سایر کشورهای میان مسکو را جایگزین آمریکا می‌داند از دست خواهد داد؛ به همین سبب، تلاش می‌کند تنش میان ایران و عربستان و رژیم صهیونیستی را در سطح فعلی نگه دارد. شاید به همین علت باشد که وقتی حملات رژیم صهیونیستی علیه برخی مواضع نیروهای ایرانی در سوریه شدت یافت و خطر درگیری میان ایران با این رژیم بالا گرفت، روسیه وارد شد و سامانه موشکی اس ۳۰۰ را در اختیار سوریه قرار داد، به طوری که از شدت حملات رژیم صهیونیستی کاسته شد. در ادامه، به‌طور مدیریت‌شده اجازه برخی حملات رژیم صهیونیستی به مواضع ایران در سوریه را داده است.

۹. نتیجه‌گیری

روسیه به‌عنوان یک قدرت آسیایی - اروپایی منافع بسیاری در ابعاد استراتژیک و امنیتی را در حوزه جنوبی مرزهای خود می‌بیند و نگران نفوذ قدرت‌های دیگر در منطقه هستند بر این اساس باید عنوان داشت که روسیه در خاورمیانه جدید، دست‌کم سه رویکرد ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی را به‌طور هم‌زمان دنبال خواهد کرد که در رویکرد ژئوپلیتیکی روس‌ها تلاش می‌کنند برای خود یک بلوک قدرت در خاورمیانه تشکیل دهند. با توجه به آن‌که روس‌ها در پی نظم جهانی چند قطبی هستند، لذا کشورهای ایران، ترکیه و عربستان سعودی را در منطقه خاورمیانه با اهمیت تلقی می‌کنند. بر این اساس رویارویی با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و دستیابی به نقش بین‌المللی به‌عنوان قدرتی جهانی از جمله مهم‌ترین اهداف ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند. در این راستا از یک سو، سیاست افزایش روابط خارجی با کشورهای معارض آمریکا در منطقه پیگیری خواهد شد و از سوی دیگر برقراری روابطی نزدیک با کشورهایی که همیشه جزو شرکای آمریکا بوده‌اند، در دستور کار سیاستمداران روسی قرار خواهد گرفت.

در رهیافت امنیتی، روسیه نگران گسترش اسلام رادیکال در قفقاز شمالی و جمهوری‌های مسلمان نشین این منطقه است. خطر گسترش تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و حضور گروه‌های نظیر القاعده می‌تواند به جدایی‌طلبی برخی از جمهوری‌ها و مناطق نظیر چین دامن بزنند. علاوه بر این، روسیه از لحاظ امنیتی، به شدت نگران گسترش تسلیحات اتمی در منطقه خاورمیانه است.

در ابعاد اقتصادی، با توجه به این که روسیه یکی از صادرکنندگان نفت و گاز محسوب می‌شود، لذا ملاحظاتی درباره کشورهای منطقه دارد و بعضاً آن‌ها را به‌عنوان رقیب خود نیز می‌نگرد. علاوه بر این، روسیه در بسیاری از موارد به خاطر کنترل بازار و قیمت‌ها ناچار به همکاری و هماهنگی با بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی در منطقه نیز می‌باشد. از سوی دیگر، گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه به‌خصوص در حوزه انرژی و صدور تسلیحات و جنگ افزار، نقش مهمی در رهیافت اقتصادی روسیه نسبت به خاورمیانه دارند. در این راستا، روسیه قصد دارد از کاهش نفوذ آمریکا در میان کشورهای جهان و افزایش قدرت اقتصادی خود استفاده کند و نقشی کلیدی در بخش‌های حساس اقتصاد کشورهای خاورمیانه بر عهده گیرد.

در مجموع نباید از یاد برد که روسیه با وجود همه‌ی مشکلاتی که دارد، قدرتی است که هرگز از آرزوی احیای نفوذ خود در خاورمیانه دست نخواهد کشید. روسیه در صدد برقراری صلح در منطقه است و از آن‌جا که از نظر جغرافیایی به کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس نزدیکی زیادی دارد، می‌تواند با افزایش همکاری‌ها، از یک سو، منافع و امنیت ملی خود را تأمین نماید و از سوی دیگر، به بازیگری قدرتمند و مؤثر در منطقه‌ی خاورمیانه مبدل گردد. آن‌چنان که خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی مهمی است که مسکو، بویژه در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن شده است. ارتباطات بسیار بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه‌ای به مسکو و به عکس، به خوبی بیان‌گر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و متفاوت از دهه‌های گذشته است. بر این اساس می‌توان نگرانی از آینده منافع، الزامات ژئوپلیتیک در راستای تغییر نقشه خاورمیانه، افزایش حضور نظامی غرب به‌خصوص آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و تشدید اسلام‌گرایی رادیکال را به‌عنوان عواملی یاد کرد که باعث شده روسیه سیاست خارجی نوینی را در منطقه خاورمیانه پیگیری نماید.

از نظر روسیه، آن‌چه در حال حاضر در فضای خاورمیانه اتفاق می‌افتد، پیاده‌سازی و تکمیل تئوری «هرج و مرج کنترل شده» است که بر تقسیم دولت‌های بزرگ منطقه به واحدهای کوچک‌تر دلالت می‌کند. در واقع روس‌ها بر این باورند که در سطح مفهومی و تئوریک، ایده تغییر نقشه خاورمیانه و استفاده از بی‌ثباتی‌ها، در استراتژی مشارکت در «مدیریت بی‌ثباتی» یا «هرج و مرج کنترل شده» تدوین شده است از سوی سیاستمداران آمریکا است و در این صورت غرب می‌تواند آینده سیاسی این کشورها را همان‌گونه که می‌خواهد، شکل دهد و اراده سیاسی خود را تحمیل نماید.

بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که در پی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و بویژه اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق که به تکثیر بنیادگرایی دینی و احساسات ضدآمریکایی در خاورمیانه منتهی گردید، با توجه به این مسائل، روسیه از اقبال عمومی بیش‌تری نزد دولت‌ها و افکار عمومی منطقه خاورمیانه برخوردار شده است.

آن‌چنان که با این که سال‌هاست از آغاز دخالت روسیه در سوریه می‌گذرد این روشن است که مسکو خواهان ایفای نقش فعال‌تر در خاورمیانه است. درحالی‌که محرک‌های اصلی سیاست روسیه - پرستیژ، تجارت و ثبات - هم‌چنان به قوت خود باقی است و منافع این کشور در حوزه‌های دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی گسترده‌تر شده است. در این میان، درباره نقش بالقوه روسیه در منطقه نباید اغراق کرد. روسیه در کسب اهداف خود با محدودیت‌هایی مواجه است. اگرچه این کشور به برخی موفقیت‌ها در سوریه دست یافته؛ اما نتوانسته این موفقیت را در قالب یک نگاه استراتژیک به دیگر بخش‌های منطقه تسری دهد.



منابع

- اشرفی، اکبر؛ بابازاده جودی، امیر سعید(زمستان ۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال هشتم، شماره ۳۲.
- اطهری، اسدالله؛ بهمن، شعیب(زمستان ۱۳۹۰). «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۷.
- حسینی، سید مطهره؛ ابوالحسنی، مریم(بهار ۱۳۹۵). «جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۸۳.
- داد اندیش، پروین(۱۳۸۴). «تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲.
- زادوخین، آ. گ. (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی. ترجمه مهدی سنایی، تهران: ابرار معاصر.
- شهرکی، ماهرخ؛ حسن راجی، محمد مهدی؛ طوسی، مهدی(۱۳۹۸). «رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۸-۲۰۲۰)». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴ چهل و هشتم.
- صادقی، سیدسعید(۱۳۹۳). «احیای جایگاه ابرقدرتی دولت روسیه در تقابل آمریکا»، دسترسی در وبسایت <http://www.iras.ir/fa/doc/note/471>
- عزیزی، حمیدرضا؛ نجفی، مصطفی(زمستان ۱۳۹۶). «آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۲، صص ۹۵-۶۷.
- قوام، سید عبدالعلی(پاییز و زمستان ۱۳۸۴). «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای». پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۷.
- کرمی، جهانگیر(۱۳۹۴). مقدمه تحلیلی، تصویر ایران از دید نخبگان روس. دمیتری شلاپنتوخ، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- کولایی، الهه(۱۳۹۳). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی. تهران: انتشارات سمت.
- کولایی، الهه(۱۳۸۵). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. چ ۲، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه(۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. چ ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- کرمی، جهانگیر(۱۳۸۲). «هویت ملی بر سیاست روسیه در خارج نزدیک». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴.
- کرمی، جهانگیر؛ کرامتی‌نیا، رقیه(پاییز ۱۳۹۷). «دولت روسیه و مسئله غرب: سده‌های اقتباس و مقابله». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۳.
- مصلی‌نژاد، عباس(۱۳۹۲). «موازنه راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل». مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ششم، شماره ۲.
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی(۱۳۸۷). «زمینه‌ها و ابعاد داخلی سیاست خارجی روسیه»، در تاریخ ۲۵ تیر، گروه مطالعات اروپا و آمریکا.

واریکو. ک. (۱۳۸۲). «همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی: مشکلات و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، دوره سوم، شماره ۴۱.

Antonenko, Oksana, IMarch 2001, "Russian's Military Involvement in the Middle East," MERIA, Vol.5.

Dyomkin, Denis and Suleiman Al-Kiiii ii ())))) "nnnnn yyys iiiii iii oorrirt wttwwwwwwwmmmmmm,, ,, eeccc ll ks eeeee ", available at: <http://www.reuters.com>

Erich, Reese (2019). "Trump Is Drgggggggggg ggg iiiii iii """""" " foreign policy, May 29, available at: <https://foreignpolicy.com> eee..... ,, 2 Jee ,, ,, , nnnnddd ee Mlll e """"""Mlll e East Review of International Affairs, vol. 6, Issue.

Kim, Hong-J., ())))) "S-300, S-000 rrr ee eeeæ nncccce:: iiiii ii MoD Warns US-ddd Ciiii iinn ttt oo iii ke yynnnn nnnn ", available at: <https://www.rt.com/news>

Talbott, Strobe and Tennis, Maggie (2020). "The only winner of the US-Iran showdown is Russia" Brookings, January 9, available at: <https://www.brookings.edu>

Tee,,, ,, tt0000000 iiiii iii yyyyyy nn ee Mlll e ::::: Prospects for consensus and conflict with the United States, A Century foundation Report, The Carnegie Endowment

Research Article

Evaluation of Russia's political-security strategy in the Middle East(2001-2021)

Mohsen Saeedi¹, Mehdi Javdani Moghadam² and Mashaallah Heydarpour³

Date of received: 2022/02/14

Date of Accept: 2022/04/01

Abstract

In the 20th century, the Middle East region has always been considered as one of the most important strategic regions in the world politics due to its geopolitical location and geo-economics characteristics. In fact, although the Middle East has been very important as the cradle of human civilization and then in the form of Islamic civilization in periods of world history, but in practice, after more than six centuries, in the 20th century, this region was again The heartland of international politics is back. This issue, especially with the exploration and extraction of oil in this region and its increasing importance in the international political economy and the competition of great powers over the world's energy resources, created the ground for the escalation of instability and continuous chaos and conflicts within the region. This article tries to examine the factors affecting the importance of the Middle East in Russia's grand strategy, and to address the main question, what are the most important areas of change and continuity of Russia's political-security strategy in the Middle East after September 11 until now? The hypothesis of this research, which was carried out in the descriptive-analytical method, is based on the fact that Russia's approach in the Middle East originates from several foreign policy priorities and principles, some of which can be understood from Russian doctrine and government statements. In general, Russia's national security strategy seeks to increase energy security, and the goal of Russia's military doctrine is to expand "military-political" and "military-technical" cooperation with foreign countries.

Keywords: strategy, Middle East, Russia, Iran, national security.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Saeedi, Mohsen; Javdani Moghadam, Mehdi; Heydarpour, Mashaallah(2023). "Evaluation of Russia's political-security strategy in the Middle East (2001-2021).. Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media. Vol. 5, Num. 4, S.No. 20, pp. 95 - 126.

¹. PhD student of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom, Iran. Email: Panahi.116@gmail.com

². Corresponding author, Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. Email: Javdani@isu.ac.ir

³. PhD candidate in Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom, Iran. Email: mashallah.heidarpour@gmail.com

References

- Antonenko. Oksana, 1 March 2001, "Russian's Military Involvement in the Middle East," MERIA, Vol.5.
- Ashrafi, Akbar; Babazade Jodi, Amir Saeed (winter 2014). "The foreign policy of Russia and America towards the Syrian crisis", *International Relations Studies Quarterly*, 8th year, number 32. (in Persian)
- Athari, Asadullah; Bahman, Shoaib (Winter 2019). "Russia and the new Middle East, strategies and challenges", *scientific research quarterly of political science and international relations*, volume 4, number 17. (in Persian)
- Azizi, Hamidreza; Najafi, Mustafa (Winter 2016). "The future of the partnership between Iran and Russia in the Syrian crisis". *Political and international approaches*, ninth year, number 2, pp. 67-95. (in Persian)
- Dadandish, Parvin (2004). "The New Image of Russia's National Security Policy", *Central Asia and Caucasus Studies Center Quarterly*, No. 52. (in Persian)
- Dyomkin, Denis and Suleiman Al-Klll iii ())))) Pptt in yyys iiiii iii to start withdrawing fmmrrri,, ss cccce tll ss ee,,,,, ,, , llll e tt : <http://www.reuters.com>
- iii ,, ssss e ())))) "mmpm Is Dii ti gg Inn it o iiiii ii s mml", feeenn policy, May 29, available at: <https://foreignpolicy.com>
- Freedman. ttttt t 2 eeee ,, ,, tt in ddd tee Milll e tttt " Milll e tttt *Review of International Affairs*, vol. 6, Issue.
- Hosseini, Seyyed Motahera; Abolhasani, Maryam (spring 2015). "Iran's position in Russian foreign policy schools of thought", *Central Asia and Caucasus Studies*, Volume 22, Number 83. (in Persian)
- Karmi, Jahangir (2014). *Analytical introduction, Iran's image from the eyes of Russian elites. Dimitri Shlapantukh*, Tehran: Bureau of Political and International Studies. (in Persian)
- Karmi, Jahangir; Karamatinia, Ruqyah (autumn 2017). "The Russian government and the problem of the West: centuries of adaptation and confrontation", *Central Asia and Caucasus Quarterly*, No. 103. (in Persian)
- Kerami, Jahangir (2012). "National identity on Russia's foreign policy". *Studies of Central Asia and the Caucasus*, number 44. (in Persian)
- Kim, Hong-ii, ())))) SS-300, S-000 rrr Dffsss in cccc": iiiii ii MDD Warns US-ldd Clll itinn ttt to ttiee rrrinn mmm, iiiii llll e tt : <https://www.rt.com/news>

- Kolayi, Goddess (1376). Politics and government in the Russian Federation. Ch1, Tehran: Bureau of Political and International Studies. (in Persian)*
- Kolayi, Goddess (2013). Politics and government in Central Eurasia. Tehran: Samit Publications. (in Persian)*
- Kolayi, Goddess (2015). Politics and government in the Russian Federation. Ch2, Tehran: Printing and Publication Center of the Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)*
- Mosli-Najad, Abbas (1392). "Strategic balance and security policymaking of Russia in the international system". Central Eurasian Studies, 6th period, number 2. (in Persian)*
- Qavam, Seyyed Abdul Ali (autumn and winter 2014). "From modern diplomacy to media diplomacy". Public Law Research, No. 17. (in Persian)*
- Sadeghi, Seyed Saeed (2013). "Restoration of the superpower position of the Russian government in the confrontation with the United States", access on the website <http://www.iras.ir/fa/doc/note/471> (in Persian)*
- Shahraki, Maherkh; Hassan Raji, Mohammad Mahdi; Toosi, Mehdi (2018). "Russia's approach to the security order of the Middle East (2010-2018)". Specialized Quarterly Journal of Political Science, Year 14, Number 48. (in Persian)*
- Talbott, Strobe and Tennis, Maggie (2020). "The only winner of the US-Iran showdown is Russia" Brookings, January 9, available at: <https://www.brookings.edu>*
- iiii ii Dmitii,,,,, ,, s iiiii yy in tee Milll e tttt : Prospects for consensus and conflict with the United States, A Century foundation Report, The Carnegie Endowment*
- Varico. K. (1382). "Regional Cooperation in Central Asia: Problems and Prospects", Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Year 11, Volume 3, Number 41.*
- Vice President of Foreign Policy Research (2007). "The domestic fields and dimensions of Russia's foreign policy", on July 25, European and American Studies Group.*
- Zadukhin, A. g. (1384). Russia's foreign policy; Self-awareness and national interests. Translated by Mehdi Sanaei, Tehran: Abrar Mazazer.*

پروفیسر کاہنشاہ علوم اسلامی و مطالعات اسلامی

برائے اعلیٰ تعلیم اسلامی